

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که آیا ظن در موضوعات حجّیت دارد یا خیر؟ تا اینجا بر حسب آنچه از مرحوم شیخ انصاری نقل کردیم، ایشان می‌فرماید اگر ما انسدادی شدیم این ظن حجّیت دارد، اگر انفتاحی (و به تعبیر مرحوم شیخ از ارباب ظنون خاصه) شویم، دلیلی بر حجّیت ظن در موضوعات نداریم، یا باید سراغ علم برویم و یا سراغ بینّه و فقط از یک راهی طبق همین قول به انفتاح، این ظنون رجالی را درست کردند که قابل مناقشه و اشکال بود.

دو مورد عمل به ظن در موضوعات در کلام شیخ انصاری (قدس سرّه)

دو مورد دیگر در کلام مرحوم شیخ هست که در این دو مورد نیز علما به ظن عمل می‌کنند؛

مورد اول: «الثاني في الموارد التي لو لم يعمل فيها بالظن يلزم إبطال الحقوق و تعطيل السوق»، یکی مسئله عدالت است بنا بر اینکه بگوئیم عدالت ملکه راسخه نفسانیه است. در مورد عدالت دو مبنا و تفسیر وجود دارد؛ (1) یک تفسیر این است که عدالت، همین حسن ظاهر است؛ یعنی همین که به حسب ظاهر گناهی نمی‌کند و واجباتش را انجام می‌دهد، این عدالت است، (2) تفسیر دوم این است که ملکه راسخه در نفس است که او را در مقابل گناه نگه می‌دارد و حفظ می‌کند.

ما در بحث اجتهاد و تقلید، همان مبنای اول را اختیار کرده و گفتیم عدالت همین حسن ظاهر است. حال طبق این مبنا که جمع زیادی از بزرگان این مبنا را دارند، «فإن العلم بها في غاية الصعوبة»^[1]، می‌گوئیم امام جماعت باید عادل باشد، شاهد طلاق باید عادل باشد، شاهد در باب قضاوت باید عادل باشد، شاهد در رؤیت هلال باید عادل باشد. مرحوم شیخ در باب عدالت می‌گوید اگر مبنای ما تفسیر دوم از عدالت باشد، ما ظن در موضوع را در اینجا قبول می‌کنیم؛ زیرا اولاً علم در اینجا در غایت صعوبت است، ثانیاً احتیاط حرج است، ثالثاً رجوع به اصول عملیه نمی‌توان کرد؛ چرا که علم اجمالی داریم و با وجود علم اجمالی به خلاف این اصول عملیه، نمی‌توان به این اصول رجوع کرد، رابعاً توقف هم نمی‌توانیم بکنیم؛ چون بالأخره می‌خواهیم ببینیم با شهادت اینها طلاق واقع می‌شود یا نه؟ نمی‌شود بگوئیم توقف کنیم، چون توقف کنیم دیگر چیزی واقع نمی‌شود.

بنابراین، مرحوم شیخ در اینجا ظن به عدالت را می‌پذیرد. از بعضی بزرگان در زمان ما نقل شده که شیخ انسدادی است و حال آنکه اگر شیخ انسدادی بود، نیاز به استثنای این موارد نداشت، همین که یک مواردی را استثنا می‌کند، ظنون رجالی را می‌خواهد درست کند، می‌خواهد ظن در باب عدالت را درست کند یا مورد دیگر، اینها خود قرینه است بر اینکه شیخ انسدادی نیست. به هر حال، دیدگاه مرحوم شیخ آن است که اگر ظن در موضوعات مطلقاً حجت نیست، ولی ظن در باب عدالت حجّت است.

علاوه بر ظن در باب رکعات نماز که حجت است، نمونه‌های دیگری نیز وجود دارد، مثلاً در باب قبله از برخی از عبارات استفاده می‌شود که ظن در باب قبله هم حجّیت دارد. در اتجاه محتضر به سمت قبله، مرحوم میرزای قمی در غنائم دارد: «و فی کفایة الظن بحصوله أو لزوم تحصیل العلم به قولان، اظهرهما الاول»^[2]؛ یعنی اگر ظن به سمت قبله داشتیم و محتضر را به طرف قبله کردیم کفایت می‌کند. در باب حیض برخی از فقها برای اثبات حیض بودن می‌گویند همین که زن مظنه به حیض بودن پیدا کند، کفایت می‌کند.

نمونه دیگر، در باب دخول شهر یا دخول وقت است، الآن نمی‌دانید وقت نماز شده یا نه؟ اینجا برخی از فقها می‌گویند اگر ظن به دخول وقت پیدا کردید کافی است. در قِیم مُتْلِفَات، شما یک ماشین یا وسیله دیگری را از بین بردی و ضامنی که قیمتش را پردازی، اینجا باید بگوئیم که یقین پیدا کنیم قیمت چقدر است؟ یا اگر ظن به قیمت هم حاصل شود کافی است؟ ظن به قیمت هم کافی است.

در باب نسب، در باب وقف، حتی در باب سیادت، یک راه این است که از طریق شهرت وارد شده و می‌گویند اگر شهرت قائم شد بر اینکه یک زمینی وقفی است، همین مقدار کافی است و لازم نیست وقف‌نامه را پیدا کنیم. بعضی می‌گویند اگر ظن به اینکه این مکان وقفی است کفایت می‌کند.

در گذشته بیان شد که به نظر ما عقلا در باب موضوعات، به ظن و گمان عمل می‌کنند، عقلا در موضوعات نمی‌گویند صد در صد و حتماً باید یقین پیدا کنیم که این فلان شیء است، بلکه به ظن عمل می‌کنند. بنابراین، اگر بگوئیم (1) بنای عقلا بر عمل به ظن است، (2) شارع نیز این بنا را ردع نکرده، دیگر هیچ اشکالی در عمل به ظن نیست.

البته عقلا چیزی به نام عدالت ندارند، ولی عقلا یک انسانی را خوب و یک آدمی را بد می‌دانند، حال این کسی را که خوب می‌دانند، آیا عقلا می‌گویند یقین داریم که او صد در صد خوب است یا ظن به خوب بودنش برای ما کفایت می‌کند؟! ظن به حسن یک شخص در حسن بودن آن شخص نزد عقلا کفایت می‌کند.

طبق مبنای مرحوم اصفهانی، عقل حکمی ندارد که البته در این مبنا هم مناقشه کردیم و در این مطلب با مرحوم اصفهانی مخالفیم، مرحوم اصفهانی می‌گوید عقل فقط ادراک داشته و قوه مدرکه است، فقط درک می‌کند و لذا حکم ندارد، ولی راجع به بناء عقلا نمی‌گوید عقلا قوه مدرکه هستند، بلکه عقلا حکم دارند و می‌گویند «نحن نعتمد علی الظن فی الموضوعات»، «نحن نحکم بصحة البیع»، «نحکم بصحة العقد» (بین بنای عقلا و حکم عقلا در اینجا فرقی نیست؛ یعنی شما بگوئید سیره عقلا، بنای عقلا، حکم عقلا، اینجا هیچ فرقی بین این سه عنوان نمی‌کند).

مورد دوم؛ ظن به ضرر

مرحوم شیخ می‌فرماید: «فإنّ العلم به غالباً لا يحصل إلّا بعد الوقوع فيه، و ذلك خلاف ما قد بني عليه الشريعة السمحة السهلة، و الاحتیاط بعد تصویره مدفوع»^[3]؛ یک مورد دیگر، مورد ظن به ضرر است. در باب ضرر نیز اگر ما ظن به این داریم که این آب برای ما در وضو ضرر دارد، این ظن کفایت می‌کند. بعد می‌فرماید بله، صاحب کشف اللثام گفته است در باب ضرر، خوف ضرر و احتمال ضرر نیز کفایت می‌کند و به برخی از روایات استدلال کرده است، منتهی مرحوم شیخ در آن مناقشه کرده و می‌فرماید در باب ضرر لازم نیست که علم داشته باشید که این آب در وضو برای شما ضرر دارد، بلکه ظن به ضرر هم داشته باشید کفایت می‌کند.

مرحوم شیخ انصاری با اینکه انفتاحی است، اما سه مورد را استثنا می‌کند که به نظر من بهترین دلیل بر انفتاحی بودن مرحوم شیخ است. اگر کسی انسدادی بود و گفت هر موضوعی هر جایی ظن به او پیدا کردید کفایت می‌کند، نیازی به استثنا کردن ندارد، اما مرحوم شیخ مثلاً در آب وضو می‌فرماید باید یقین پیدا کنید که این آب مطلق است و اگر ظن به مطلق بودن آب داشته باشید، کفایت نمی‌کند. این خود قرینه خوبی است بر اینکه مرحوم شیخ انفتاحی است.

به نظر ما، اگر بگوئیم (1) بنای عملی عقلا یا سیره عقلا یا حکم عقلا (هر تعبیری کنیم فرقی نمی‌کند)، بر اعتماد به ظن شخصی در موضوعات صرفه است (مثلاً عقلا می‌گویند اگر تو ظن شخصی به دخول وقت پیدا کردی، برای تو کافی است یا اینکه اگر ظن به این پیدا کردی که این دم است بر تو کافی است، اگر ظن به این پیدا کردی که آب است کفایت می‌کند)،

(2) شارع نیز این بنا را ردع نکرده و امضا کرده، مخصوصاً موارد امضا مثل قبله، قِیم متلفات، عرش جنایات، دخول وقت، دخول ماه را نیز به عنوان مؤید امضای شارع قرار بدهیم، بعد یک قاعده کلی به دست آورده و می‌گوئیم: «الظن فی الموضوعات حجة» اگرچه انفتاحی باشیم.

اگر انسدادی شدید، همان گونه که ظن در احکام به دلیل انسداد حجّیت پیدا می‌کند، ظن در موضوعات نیز روی دلیل انسداد بدون هیچ تردیدی حجّیت پیدا می‌کند، مگر آن‌که کسی بگوید ادله انسداد فقط در باب احکام است، اما اگر کسی گفت ادله اش اطلاق دارد، هر ظنی حجت است، اما بر اساس انفتاح، ما یک اصلی داریم به نام اصل عدم حجّیت ظن، می‌گوئیم این اصل با این بنای عقلا در موضوعات تخصیص می‌خورد، عقلا در موضوعات ظن را کافی می‌دانند.

به بیان دیگر، ما سه چیز بیشتر نداریم؛ یقین، ظن و شک. اصلاً بحث اطمینان در ادله فقهی یک جایگاه مستقلی ندارد، عرف اطمینان را نیز نازل منزله علم می‌داند و اصلاً نیاز به این نیست که بگوئیم چه دلیلی داریم شارع اطمینان را حجت قرار داده، دلیل نمی‌خواهد! اطمینان هم مثل علم می‌ماند. لذا بعد از علم نوبت ظن است، این ظن در احکام مسلماً به درد نمی‌خورد مگر دلیلی داشته باشیم برای اعتبار ظنون خاصه در برخی از موضوعات.

نکته قابل تأمل آن است که اگر ظن در موضوعات را عقلا حجت می‌دانند، شما در باب اصول عملیه می‌گوئید شک در آنجا، شامل ظن هم می‌شود. در استصحاب، حتی ظن به خلاف حالت سابقه هم داشته باشید، باز استصحاب جریان دارد، در باب اصالة الطهاره حتی ظن به نجاست هم داشته باشیم، فقها می‌گویند اصالة الطهاره اینجا جاری می‌شود. حال جمع این سخن با بحث امروز چیست؟

روایت اخلاقی؛ فضیلت ماه شعبان

حدیثی به مناسبت ماه شعبان می‌خوانم از یکی از کُتب شیخ صدوق (قدس سرّه) به نام: «فضائل الاشهر الثلاثة رجب، شعبان و رمضان» که کتاب بسیار خوبی است. وقتی چنین ماه‌هایی فرا می‌رسد، خودمان برای خودمان این روایات را بخوانیم، کار نداشته باشیم می‌خواهیم در منبر بگوئیم، عیب ما این شده که وقتی می‌خواهیم منبر برویم و حدیثی می‌خواهیم بخوانیم، کتاب‌های حدیثی را نگاه می‌کنیم این اشکال به ماست! من در درجه اول خودم را عرض می‌کنم که باید همیشه با این روایات انس داشته باشیم.

الآن ماه شعبان است، یک مرور اجمالی درباره روایات ماه شعبان برای خودمان داشته باشیم و جزء مطالعات اصلی قرار

بدیهیم، ماه رمضان که می‌رسد یک مرور اجمالی بر این روایات باب ماه رمضان داشته باشیم و این خیلی مهم است. دأب بزرگان همین بوده است. مرحوم صدوق این کتاب را که نوشته، قطعاً یکی از انگیزه‌هایش این بوده که خودش متوجه شود که ماه شعبان چه خبر است؟ چه آثار و برکاتی دارد، به عنوان یک عالم خودش برای خودش یک اطلاعاتی به دست بیاورد، اینها که جمع‌آوری می‌شود، به صورت کتاب اینها را عرضه کرده است.

در روایت اول، از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمود: «قَالَ صِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ ذُخْرٌ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^[14]؛ روزه ماه رمضان، ذخیره‌ای است برای عبد در روز قیامت، به نظرم می‌رسد از نقاط افتراق بین ماه رجب و شعبان، آن است که اکثار صیام در شعبان سفارش شده؛ یعنی به اول و وسط و آخر اکتفا نکنیم، به یک روز و پنج روز اکتفا نکنیم، اگر می‌توانید تمام روزه‌های شعبان را روزه بگیرید.

«وَمَا مِنْ عَبْدٍ يُكْثِرُ الصِّيَامَ فِي شَعْبَانَ إِلَّا أَصْلَحَ اللَّهُ أَمْرَ مَعِيشَتِهِ وَكَفَاهُ شَرَّ عَدُوِّهِ»؛ اگر عیدی اکثار صیام در ماه شعبان کند، دو اثر برای او است؛ 1) خدا امر معیشت او را اصلاح می‌کند و روزه ماه شعبان، یک اثر مستقیمی با رزق و زندگی انسان دارد، البته زندگی به معنای اعم، این «اصلاح الله امر معیشت» را نباید فقط به قسمت اقتصادی و رزق مادی معنا کنیم، بلکه به معنای اصلاح امور زندگی شخص است و زندگی‌اش ثبات پیدا می‌کند، اگر اشکال‌ها، اضطراب‌ها، مشکلات دیگری داشته باشد به برکت صیام شعبان خدای تبارک و تعالی امر او را اصلاح می‌کند.

2) اثر دوم، آن است که انسان از شر دشمنش مأمن می‌ماند و خدای تبارک و تعالی دشمن را از او دفع می‌کند. این هم مطلب مهمی است. گاهی اوقات انسان نمی‌داند چه افرادی چه دشمنی‌ای با انسان دارند. مثلاً گاهی می‌شنود کسی در یک جا این بُغض خودش را نسبت به انسان اظهار کرده، که این بُغض مراحل دارد؛ یک مرحله‌اش این است که انسان یک جایی اظهار می‌کند و یک مراحل بالاتری (خدایی نکرده) ممکن است پیدا کند و آدم همیشه باید از شرّ عدوش به خدا پناه ببرد. در دعای سمات که در عصر جمعه وارد شده آمده: «اعوذ بك من انسان سوء»، اینها خیلی مهم است از انکاری است که باید بخوانید.

از چیزهایی که بین ما یک مقدار کم شده، مراقبت و مداومت بر ذکر است. غالب علمای بزرگان ما اهل ذکر بودند، تا یک جا می‌نشستند و فرصتی داشتند و کاری نداشتند، ذکر خودشان را شروع می‌کردند، اما ما گاهی اوقات یک ساعت یک جا بیکار نشستیم و کاری هم نداریم، حتی حاضر نیستیم یک ذکر لسانی شروع کنیم و داشته باشیم! مقید باشیم، درست است گذشته‌های ما هدر رفته (من خودم را عرض می‌کنم)، ولی اگر بگوئیم یک ساعت از عمرمان باقی مانده، در همین مدت خودمان را اصلاح کنیم و مقید بر این امور باشیم. ذکر را داشته باشیم و این دعا‌هایی که وارد شده را بخوانیم.

در این روایت حضرت می‌فرماید: «إِنَّ أَدْنَى مَا يَكُونُ لِمَنْ يَصُومُ يَوْمًا مِنْ شَعْبَانَ أَنْ تَجِبَ لَهُ الْجَنَّةُ»؛ کمترین چیزی که برای صائم در شعبان هست، خدای تبارک و تعالی بهشت را بر او واجب می‌کند. روایتی را در درس قبلی خواندیم که در آن روایت آمده بود: «وَمَنْ صَامَ أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ مِنْ شَعْبَانَ وَسِعَ عَلَيْهِ فِي الرَّزْقِ»^[15]؛ اگر کسی چهار روز از شعبان را روزه بگیرد، رزق او وسیع می‌شود.

به هر حال، اقلّ از «یکتر» در روایت قبل، چهار روز می‌شود. خداوند همه ما را موفق به صیام شعبان و رمضان بفرماید ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ «[الثاني في الموارد التي لو لم يعمل فيها بالظن يلزم إبطال الحقوق و تعطيل السوق] [منها العدالة على القول بكونها ملكة راسخة نفسانية] فإن العلم بها في غاية الصعوبة بحيث لو لم يستند فيها إليه، لما قام أمور المسلمين في معاشهم و معادهم، فإن مبنى الشريعة في الغالب على العدالة كما في الشهادة و الحكم و الفتوى و الوصاية و التولية و الطلاق و الجماعة و الجمعة و نحوها، فالعلم بتحققها غير ممكن غالباً، و الاحتياط حرج أكيد، و عسر شديد، و الرجوع إلى الأصول بعد العلم الإجمالي بخلافها غير سديد، و التوقف في موارد غير مفيد، فتعين العمل بالظن و هو المطلوب.» مطارح الأنظار (طبع جديد) ؛ ج 3 ؛ ص 289.

[2] □ غنائم الأيام في مسائل الحلال و الحرام، ج 3، ص: 370.

[3] □ «ثم إنه يظهر من كشف اللثام و من تأخر عنه أن المناط في الضرر هو مجرد الخوف نظراً إلى بعض الأخبار الدالة صريحا على اعتبار الخوف موضوعاً آخر غير الضرر، و الظاهر منها أن الخوف ليس موضوعاً آخر بل هو طريق للضرر لئلا يلغو الخبر الدال صريحا على أن الخبر موضوع، فتدبر جداً. و بالجملة، فكل مورد يجري فيه برهان الانسداد، أو يستلزم الظن به الظن بالحكم الكلي الفرعي من الموضوعات الصرفة يحكم بحجية الظن فيه بخلاف غيره، فإن الأصل حرمة العمل بما وراء العلم.» مطارح الأنظار (طبع جديد) ؛ ج 3 ؛ ص 289.

[4] □ «أخبرنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه رضي الله عنه قال حدثنا أبي رحمه الله عن أحمد بن إدريس قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد عن يونس بن عبد الرحمن عن عبد الله بن فضل الهاشمي عن الصادق جعفر بن محمد (عليه السلام) قال صيام شهر رمضان دُخِرَ للعبد يوم القيامة و ما من عبد يُكثِرُ الصيام في شعبان إلا أصلح الله أمره معيشته و كفاه شرَّ عدوه و إن أدنى ما يكون لمن يصوم يوماً من شعبان أن تجب له الجنة.» فضائل الأشهر الثلاثة؛ ص: 43، ح 19.

[5] □ فضائل الأشهر الثلاثة؛ ص: 47.